



از این نامور «نامه باستان»

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: جهان کتاب :: آبان و آذر 1386 - شماره 222 و 223
از 4 تا 6
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/394429>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی
تاریخ دانلود : 18/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



از این نامور «نامه باستان»

سجاد آیدنلو

دلیل داشتن (الف اطلاق) همچنان که خود ویراستار گرامی در علت گزینش ضبطی مشابه در جای دیگر نوشته‌اند: «با زبان فردوسی در بیژن و منیژه سازگارتر است.» (ص ۳۶۰) ۳. نه من بارزو خواستم این پیشگاه نبود اندر این کار کس را گناه (۲۸۵/۱۳)

«خواستم را... نرم و تند و چالاک خواند تا وزن و آهنگ بیت نبریشد.» (ص ۳۴۷) * «خواستم» تنها ضبط نسخه حاشیه ظفر نامه است^۱ و در عکس دستنویست فلورانس (همان، ص ۳۸۵) و نسخه برگردان شاهنامه لندن / بریتانیا (۶۷۵ هـ.ق.) به جای آن

«جستم» آمده است. ۹ چایهای دکترا خالقی مطلق (۲۷۷/۳۲۵/۳)، آقای جیحونی (۲۸۹/۷۳۴/۲)، مسکو (۳۰۴/۲۶/۵)، ژول مول (بیژن و منیژه، بیت ۳۳۴) و تصحیح آقای قریب از داستان بیژن و منیژه^{۱۰} نیز «جستم» دارند و «خواستم» را در نسخه بدلها هم نداده‌اند. این صورت افزون بر پشتوانه نسخ به لحاظ وزنی نیز برتر از «خواستم» است و وزن مصراع را سنگین نمی‌کند.

۴. از اسبم جدا کرد و شد، تا به راه [بیامد] همی لشکر و دخت شاه (۲۹۰/۱۳) «در همه برنوشته‌ها... به جای «بیامد»، «که آمد» آورده شده است که با آن ساختار نحوی جمله پریشان و بی‌آیین خواهد بود.» (ص ۳۴۹)

* با حذف ویرگول پس از «شد» در مصراع نخست و مستقل خواندن و دانستن این مصراع، نحو و معنای بیت درست و روشن خواهد بود. بیژن می‌گوید (پری مرا به بر گرفت) و از اسبم جدا کرد و تا / همین که به راه آمد (وارد محل اصلی عبور و مرور گذرگاه شد) شاه دخت و همراهانش آمدند.

۵. من از پادشاهیت آباد ما بزرگان فرخنده بنیاد ما (۳۵۲/۱۵) «من از پادشاهی تو آبادم و بزرگان فرخنده بنیاد ما نیز آبادند.» (ص ۳۵۸)

* برای قافیه مصراع دوم قرائت «فرخنده بنیاد ما: فرخنده بنیاد هستم» پیشنهاد می‌شود. یعنی «ما» بسان مصراع اول ترکیبی از شناسه فعلی (م) و (الف)

اطلاق دانسته شود نه ضمیر (ما)، در این صورت مصراع دوم هم درباره خود پیران خواهد بود: (هم چنین) من از مهتران فرخنده بنیاد هستم.

۶. برهنه کشانش بیر تا به چاه که در خانه بین آنکه دیدی به راه (۴۰۰/۱۷) ضبط مصراع دوم که از فلورانس است با توجه به محور طولی بیت‌های این بخش استوار و روشن نیست و صورت «که در چاه بین آنک دیدی به گاه» از هشت نسخه معتبر از جمله لندن (۶۷۵ هـ.ق.) (خالقی ۳/۳۳۴/۳) زبیرنویس (۱۲) با طعن و تحقیر افراسیاب درباره منیژه و معشوقش مناسبت بیشتری دارد.

۷. بمان تا بیاید مه فرودین که بفزاید اندر جهان هور دین (۵۴۷/۲۳) * پیشنهاد می‌شود که «هور» و «دین» به صورت جدا و با درنگ خوانده شود: «که بفزاید اندر جهان هور، دین» مشابه این تعبیر باز در شاهنامه به کار رفته است^{۱۱} و در آن «دین» همان طور که خودشمارح محترم نیز اشاره کرده‌اند (ص ۲۸۶) یا به معنی «فر و شکوه» است و یا بنا بر توضیحی که دکتر سرکارانی آورده‌اند، در همان معنای معروف «کیش و سنت»^{۱۲}.

۸. خروشید پیش جهان آفرین به رخشنده بر، چند کرد آفرین (۵۶۴/۲۴) «رخشنده کنایه‌ای است ایما از خورشید» (ص ۳۹۲)

* از ابیات بعد در همین داستان (بیژن و منیژه) بر می‌آید که کیخسرو در روز نخست فروردین به «آتشکده» رفته و در آنجا پس از نیایش به جام جهان نگر بسته است (نامه

نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ج ۵ (از داستان بیژن و منیژه تا آغاز پادشاهی سهراب)، میرجلال‌الدین کزازی، تهران: سمت، ۱۳۸۴. یازده + ۹۷۵ ص. ۵۹۵۰۰ ریال.

در ویرایش علمی و تصحیح انتقادی هر متن (از جمله شاهنامه)، «تصحیح قیاسی» یکی از اصول مهم و به همان اندازه دشوار است که درستی، دقت و اعتبار آن به میزان اهلیت و نکته‌سنجی مصحح / ویراستار بستگی دارد. تصحیح قیاسی یک کلمه یا تعبیر در متن، در مرحله اول بر اساس ضبطهای مختلف و غالباً اشفته نسخ آن متن و در درجه بعدی - و هنگامی که ضبطهای موجود راه به جایی نبرد - از قیاس مصحح که خود حاصل اجتهاد در سبک متن مورد تصحیح است، شکل می‌گیرد و چنان که اشاره شد، از دشوارترین و لغزان‌ترین مراحل تصحیح انتقادی با ویرایش علمی و دقیق به شمار می‌رود. پیداست که «قیاس» در این اصطلاح و در تصحیح یا ویرایش فنی با طبع آزمایی و خود را به جای شاعر قرار دادن - که در بیشتر تصحیح‌های غیر علمی و دل‌خواهی دیده می‌شود - متفاوت است.

این اشاره از آن روی آورده شد که در متن ویراسته شاهنامه در دوره نامه باستان گاهی ویرایشهای قیاسی در خور توجه و دقیقی به نظر می‌رسد که در نزدیک شدن به سروده تقریباً نهایی و اصلی فردوسی سودمند است. یکی از شواهد تحسین برانگیز تصحیح قیاسی در جلد پنجم این مجموعه - موضوع مقاله حاضر - و در بیت زیر است:

بیامد [سخننده] به زین اندرون همی راند اسپ و همی ریخت خون (۳۵۸/۱۵۰) نسخه‌های معتبر شاهنامه به جای «سخننده» صورتهایی مانند: جمنده، سخوده، خمنده، جمیده، خمیده و... را دارند. ۲ ضبط دستنویست فلورانس (۶۱۴ هـ.ق.) وجه مبهم «سخننده» است^۳ و بنداری واژه را

«مُخَنَّا: سست و بی‌تاب از زخم و بیماری» ترجمه کرده^۴ که با توجه به این دو متن، تصحیح قیاسی «سخننده: افتان و لغزان» بسیار دقیق و پذیرفتنی است.

مجلد پنجم از نامه باستان به شیوه دفترهای پیشین، ویرایش و گزارش ۶۹۱۲ بیت شاهنامه از داستان بیژن و منیژه تا پایان جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب است و همچنان در قرائت درست و توضیح بسیاری از تعابیر و ابیات حماسه ملی ایران، راهگشا.

نگارنده همان گونه که در معرفی و بررسی جلد چهارم این مجموعه در ماهنامه جهان کتاب (س ۱۲، ۳ و ۴) وعده کرده بود، در این مقاله یادداشت‌ها و پیشنهادهای مربوط به دفتر پنجم را تقدیم می‌کند و امیدوار است که ذکر این نکات در شرح و متن‌شناسی شاهنامه به کار آید.

۱. بداندیش گرگین شوریده کُش ز یک سو به بیشه برآمد به هُش (۱۲۷/۶) ضبط درست و اصلی قافیه مصراع اول «گُش» به معنای «زهره و صقرا» ست و «گُش شوریدن» یعنی «خشمگین شدن». این واژه در اختیارات شاهنامه علی بن احمد آمده اما در نسخ شاهنامه و نیز گرشاسپ‌نامه به دلیل ناآشنایی کاتبان و خوانندگان به «کش» و «هُش» تعبیر یافته و ساده‌تر شده است^۵ که باید در متن مصحح / ویراسته، اصلاح شود.

۲. پریزاده‌ای گرسیاوخش رد که بر چهر تو ماه مهر آورد (۱۸۱/۸) بیت با این ضبط فقط در نسخه فلورانس آمده است و ضبط یازده دستنویست معتبر دیگر چنین است: «پریزاده‌ای گرسیاوخشیار / که دلها به مهرت همی بخشیا»^۶ این صورت به



* «پولادبست» ضبط دو نسخه بریتانیا و قاهره (۷۴۱ هـ. ق.) است (— خالقی ۱۰۱/۴ / زیر نویس ۲۷) و صورت دشوار تری است که احتمال تبدیل آن به «بیدار، پست» بیشتر از تغییر برعکس آن است. ضمناً منظور از «پولادبست» سخت جوشنی فرشیدورد در نبرد است نه سوار شدن او بر اسب و معنای بیت این گونه خواهد بود: هنگامی که گرازه گرز بر کشید، فرشیدورد بر روی زمین گویی پولادپوش شد (مقاومت جوشن آهنین او در برابر زخم گرز هم‌اورد طوری بود که گویی او پولاد بر خود بسته است). نکته دیگر اینکه «از باد» در مصراع نخست، قید و به معنی «فوری و شتابان» است^{۱۶} اما شارح محترم در اینجا و موارد مشابه دیگر در نامه‌بستان (مثلاً ج ۵/ ۳۱۸۳/۶۹۲)، «باد» را استعاره از «اسب» گرفته‌اند.

۱۸. که ما را به آوردگه برکشند سرب‌بی‌تنان را به ره برکشند (۳۰۰۲/۱۲۵)
* از ترکیب «کشیدن به آوردگاه» و توضیحات آن در گزارش بیت معلوم می‌شود که در مصراع نخست، «کشند» به فتح «ک» و از مصدر «کشیدن» دانسته شده است اما چون در قافیه دوم مصراع بعد این واژه تکرار شده، پیشنهاد می‌شود که آن را از مصدر «کشتن» و «کشند» بخوانیم که از نظر ترتیب و توالی معنایی نیز دقیق‌تر از قرائت دیگر است: نخست ما را در میدان «می‌کشند» و سپس سرمان را به راه می‌افکنند.

۱۹. جدا گشت از او بارمان همچو گرد سوار اندر آمد ز باد نبرد (۳۱۷۲/۱۳۳)
«باد استعاره‌ای آشکار از اسب [است]» (ص ۶۹۲)
پیشنهاد: «باد» پویه، شتاب و شدت نبرد است. (زُهام) در گرما گرم و تندی کارزار به جانب بارمان آمد.

۲۰. چنین گفت لشکر مگر پهلوان از او باز گشته‌ست تیره روان (۳۳۲۴/۱۳۹)
«پهلوان کنایه ایماست از پیران که سپاهیان ایرانی از آنجا که او مردی شیردل بوده است گمان به مرگ وی نمی‌برده‌اند و می‌انگاشته‌اند که تنگدل و تیره روان، از برابر گودرز و از آوردگاه برگشته است.» (ص ۷۰۵)

* منظور از «پهلوان» گودرز است چون سپاه ایران نخست از تصور کشته شدن او می‌نالند ولی با دیدن درفش وی شادمان به پیشواز گودرز می‌آیند (۳۳۳۲/۱۳۹-۳۳۳۱) و مطابق

باستان (۶۶۲/۲۸) بر همین اساس «رخسنده» می‌تواند کنایه از «آتش» فروزان آتشکده باشد که نزد ایرانیان مقدس و درخور آفرین خوانی بوده است. «رخسنده» به معنای «آتش» در این داستان باز به کار رفته است.^{۱۲}

۹. ز پیوند و خویشان شده ناامید گرازنده برسان یک شاخ بید (۵۸۳/۲۵)
* به جای «گرازنده»، ضبط دشوارتر و طبعاً برتر «یگارنده» از نسخه فلورانس باید به متن برده شود. این واژه از مصدر «یگاردن: گذاشتن، گذاشتن» است^{۱۴} نه چنان که شارح گرامی نوشته‌اند (ص ۳۹۷) از «یگاردن: سستی و کاهلی».

۱۰. که هر مزد بادت بدین پایگاه چو بهمن نگهبان فرخ کلاه (۷۴۰/۳۱)
«... اورمزد همچون بهمن، در آن پایگاه بلند که کیخسرو از آن برخوردار شده است، نگهبان فرمانروایی وی باشد.» (ص ۴۲۰)

* پیشنهاد می‌شود در مصراع نخست «به دین پایگاه» خوانده شود یعنی: اهورامزدا در «دینداری» ملجأ و یار تو باشد و بهمن نیز نگهبان شهر یاری و مهتری تو. در غالب بیت‌های بعدی هم رستم دعا می‌کند که هر یک از امشاپسندان یار و نگهبان یکی از ویژگیها و متعلقات کیخسرو باشند و در بیت مورد بحث نیز مناسبتر این است که هر مزد، پایگاه «دین» او باشد.

۱۱. بدین کار گر تو ببندی میان نیاید پذیره [ت] هزبر زیان (۷۸۳/۳۳)
* با این ضبط اثبات دلیری رستم در گرو رفتن به توران و رهانیدن بیژن دانسته شده است و این نمی‌تواند سخنی منطقی و مقبول از زبان کیخسرو به جهان پهلوانی باشد که شیراوی و پردلی خود را بیشتر بارها نشان داده است. در نسخه فلورانس (چاپ عکسی، ص ۳۹۷) بیت چنین است: بدین کار اگر تو نبندی میان / نیاید پذیره هزبر زیان: این ضبط، وجه درستی است و کیخسرو می‌گوید: اگر تو (رستم) برای نجات بیژن اقدام کنی، شیرزیان هم نمی‌تواند عهده‌دار این کار شود (به پذیره آن برود).

۱۲. بیامد تهمتن بگستر در بد به خواهش بر شاه خورشید فر (۸۲۸/۳۵)
«برگستردن [کنایه ایماست] از به سخن آغازیدن» (ص ۴۳۶)
* قافیه مصراع اول در دستنوشته فلورانس (چاپ عکسی، ص ۳۹۸) و سه نسخه معتبر دیگر (— خالقی ۳۶۵/۳ / زیر نویس ۲۰) «پر» است و این ضبط دقیق‌تری است. «پرگستردن» نزد کسی (خفص جناح) یعنی اظهار بندگی و فروتنی و این حالت از خواهشگری رستم در مصراع دوم تأیید می‌شود.

۱۳. تو این نیزه را جای سندان گزین نه مرد سوارانی و دشت کین (۱۷۷۳/۷۵)
«جای نیزه مرا سندان سخت آهنین بدان و بگزین، نیزه من چنان نیرومند و سنبند است که سندان را نیز فرو می‌شکاند و در آن جای می‌گیرد...» (ص ۵۶۴)
* پیشنهاد نگارنده برای مصراع نخست: (هومان به زُهام طعنه می‌زند که) برو و به جای نیزه بازی به کار سندان و آهنگری پرداز، به سخن دیگر - و چنان که در مصراع دوم آمده - تو اهل آوردگاه و بیکار نیستی و باید پیشه‌وری کنی.

۱۴. دو دیگر که از گرز او بی‌گمان سرآید به سالارتان بر، زمان (۱۷۹۴/۷۶)
در نسخه برگردان دستنوشته‌های فلورانس (ص ۴۲۰)، لندن (برگ ۱۱۰a) و حاشیه ظفر نامه (ص ۶۱۸) به جای «دو دیگر»، «دو دیگر» آمده است و دکتر خالقی مطلق نیز نسخه بدلی برای آن نداده‌اند (— خالقی ۵۱۴/۳۴/۴). توضیحات و شواهد چندتن از محققان هم نشان می‌دهد که همان «دو دیگر» موجود در نسخه درست است.^{۱۵}

۱۵. دهد مر مرا ترگ و رومی زره ز بند زره برکشاید گره (۱۹۱۵/۸۱)
«گشادن گره از بند زره... پوشیدن آن و بهره‌برداری از آن» (ص ۵۷۷)
* «گشادن گره از بند زره» در این بیت یعنی باز کردن بندهای آن و بیرون آوردنش از تن. بیژن از نیای خویش، گودرز، می‌خواهد تا به گیو بگوید که زره سیاوش را از تن به در آورد و به بیژن بدهد.

۱۶. که هومان یکی بدکنش ریمن است به آورد یک جوشن آهر من است (۱۹۲۱/۸۱)
«جوشن در کاربرد نغز و نوآیین، چنان سنج و واحد شمارش سپاهیان به کار رفته است: هومان... سپاهی است که در زورمندی و بدکنشی به اهریمن می‌ماند.» (ص ۵۷۸)
* به نظر نمی‌رسد در اینجا مراد از «جوشن» یک نفر جنگجو / سپاهی باشد، بلکه مصراع دوم بیان حماسی بسیار زیبایی برای این معنی است که هومان سراسر و به تمامی اهریمن است (آنچه در زیر جوشن اوست اهریمن است نه انسان).

۱۷. گرازه چو از باد بگشاد دست به زین بر، شد آن ترک بیدار پست (۲۸۶۸/۱۲۰)
«درم، به جای «بیدار پست»، «پولادبست» آورده شده است که آن نیز سازگار سخن نمی‌تواند بود زیرا با این پچین سخن از آن خواهد بود که در این هنگام فرشیدورد بر اسب برآمده است اما او چنان جنگاوری که چندی است با پهلوانان ایرانی در نبرد و آورد است می‌یابد سواره باشد و بیشتر سخنی از پیاده شدن او نرفته است.» (ص ۶۶۷)

چاپار

پیشرو در ارائه خدمات کتابداری و اطلاع رسانی

- فروش تجهیزات کتابخانه‌ای (لوازم چوبی، کاغذی و فلزی) با کیفیتی مطلوب و استاندارد
- تهیه منابع اطلاعاتی (کتاب، نشریه، نرم افزارهای کتابخانه‌ای) داخلی و خارجی
- ارائه خدمات فهرستنویسی، نمایه‌سازی، چکیده نویسی و آماده سازی منابع اطلاعاتی
- طراحی و راه‌اندازی کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع رسانی



آدرس: تهران - فیلیان ولی عصر (عج) - بالاتر از

میدان ولی عصر (عج) بعد از تقاطع فیلیان زرتشت

کوپه شهید نوریفش - پلاک ۴۰ تلفن: ۸۸۸۹۹۶۸۰ دهرنگار: ۸۸۹۰۳۷۹۸

www.chaparlib.com

بیت مورد بحث چنین گمان می‌کنند که شاید او از نبرد پیران به ناکام و آزرده بازگشته و پیروز نشده است.

۲۱. به دیبای رومی تن پاک اوی بیوشید [و] آن خاک ناباک اوی (۱۵۵/۳۶۹۰)
«چنان می‌نماید که... کیخسرو هم تن بیجان پیران را با دیبای رومی پوشیده است هم خاک گورگاه و دخمه‌ او را که آن چنان گستاخ و ناباک بوده است که سپهسالاری چون پیران را در خود جای بدهد.» (ص ۷۳۱)

* چون پوشاندن خاک گور با دیبا آیین غربی است که ظاهر نمونه دیگری در آداب دفن در شاهنامه ندارد، شاید صورت «بیوشید از آن خاک ناباک (ناباک) اوی» در سه دستنوشته از جمله فلورانس (← خالقی ۱۵۸/۴ / زیرنویس ۱) برتر و دقیق‌تر باشد. طبق این ضبط، کیخسرو تن پاک پیران را برای دور ماندن از تماس خاک ناباک / گستاخ گور با دیبای رومی می‌پوشاند (دیبا را ستر و حفاظ پیکر پیران در برابر خاک گور می‌کند).

۲۲. کنون خامه‌ای یافتم بیش از آن که مغز سخن یافتم پیش از آن (۳۸۷۱/۱۶۳)
«[درف و ظ] به جای «خامه‌ای»، «خطبه‌ای» آمده است که آن نیز سخن را نمی‌برازد.» (ص ۷۴۹)

* «خطبه‌ای» غیر از این دو نسخه در هفت دستنوشته معتبر دیگر هم آمده (← خالقی ۱۷۴/۴ / زیرنویس ۱۶) و ضبط درست نیز همان است. با این وجه و نیز تصحیح «پیش» به «پیش» در مصراع اول و «یافتم» به «یافتم» در مصراع دوم، مراد فردوسی این است که در منبع منثور خویش پیش از آغاز متن اصلی داستان جنگ بزرگ کیخسرو و افراسیاب، خطبه‌ای (مقدمه‌ای) دیدم که بسیار پر مغز بود و باید در اینجا بیاورم. «خطبه» کلید - واژه بسیار مهمی است که نشان می‌دهد فردوسی به رغم ادعای برخی شاهنامه‌پژوهان غربی، از منبع / منابع مکتوب استفاده می‌کرده و حتی بعضی از مقدمه‌ها و قطعات تعلیمی او نیز برگرفته از این مأخذ بوده است. «خطبه» مورد نظر در اینجا بیت‌های (۳۸۷۲ تا ۳۸۸۸) در نامه‌بستان (ص ۱۶۳) است.

۲۳. پس پشت ایشان سواران جنگ برآگنده تر کش ز تیر خدنگ (۳۹۵۴/۱۶۶)
* از حرکت ضمه روی «ب» در عکس نسخه فلورانس (ص ۴۷۰) و دو نسخه دیگر (خالقی ۱۸۰/۴ / زیرنویس ۱۱) آشکار می‌شود که ضبط اصلی و درست کلمه آغازین مصراع دوم «برآگنده» است. این ترکیب چند بار دیگر نیز در شاهنامه به کار رفته است.^{۱۷}

۲۴. قبا جوشن و اسپ تخت من است همه خود و نیزه درخت من است (۴۰۳۹ / ۱۷۰)
«درخت... ریختی است از درفش» (ص ۷۶۸)

* در این بیت اسباب بزم در برابر افزارهای نبرد قرار گرفته است (قبا / جوشن / تخت / اسب: درخت / نیزه) و از این روی دقیق‌تر آن است که «درخت» در معنای اصلی خود^{۱۸} (و در اینجا درختی که در بزم و بار، شاهان و مهتران زیر آن می‌نشستند)^{۱۹} دانسته شود. افراسیاب می‌گوید: از این پس رزم را بر بزم خواهد گزید به طوری که به جای قبا، جوشن خواهد پوشید و به جای تخت بر اسب خواهد نشست و ترگ و نیزه به جای درخت بر سر او خواهد بود و سایه خواهد انداخت.

۲۵. بکوشد که تا دل بیچاندم به بیشی لشکر بترساندم (۴۲۹۱/۱۸۰)
ضبط مصراع اول در نسخه فلورانس: «بکوشد همی تا بتخشاندم» (چاپ عکسی، ص ۴۷۸) دشوارتر و برتر است. صورت «بتخشاندم» در دستنوشته قاهره (۷۹۶-هـ) (← خالقی ۲۲۰/۴ / زیرنویس ۲۹) هم به احتمال فراوان تصحیفی از «بتخشاندم» فلورانس و مؤید درستی و اصالت آن است.

۲۶. به رستم بفرمود تا همچو کوه بر آرد به یک سوی، دریا گروه (۵۰۶۸/۲۱۲)
«دریا گروه که در آن، گروه... به دریا مانده آمده است، کنایه‌ای است ایما از سپاه» (ص ۸۴۴)

* این بیت درباره آرایش جنگی سپاه ایران در برابر بهشت گنگ است و چون پیشتر در توصیف موقعیت مکانی این دژ اشاره شده که بر یک جانب آن کوه و در سوی دیگرش «رود» بوده است (نامه‌بستان ۴۸۹۴/۲۰۵) پیشنهاد می‌شود که مصراع دوم این گونه خوانده شود: «بر آرد به یک سوی دریا، گروه». با این قرائت، «دریا» همچنان که باز در شاهنامه می‌بینیم^{۲۰} به معنای «رود» خواهد بود. (کیخسرو) به رستم فرمان می‌دهد تا سپاه را به سوی «رود» کنار گنگ ببرد.

۲۷. ز باریدن تیر گفتی ز ابر همی زاله بارد آبر خود و ببر (۵۳۶۸/۲۲۵)
«درف، به جای «خود و ببر»، «کام هژبر» آمده است که با آن سخن را معنایی سنجیده و برآزنده نیست.» (ص ۸۶۵)

* «خود و ببر» تنها ضبط دو نسخه است اما «کام هژبر / هژبر» غیر از فلورانس در نه دستنوشته معتبر دیگر هم دیده می‌شود (← خالقی ۲۲۲/۴ / زیرنویس ۷) و آن را باید صورت اصلی دانست. به ویژه که در آن وجه دیگر، «ببر» برخلاف موارد کاربردش

به معنای رزم جامعه عام همه جنگجویان - و نه تن پوش مخصوص رستم - استعمال شده است. در ضبط غالب نسخ، «کام هژبر» استعاره از «آسمان تاریک» است و «زاله» تیری که از آن می‌بارد. در شاهنامه «کام هژبر» باز مشبه به آسمان تیره واقع شده است^{۲۱} و کاربرد ناآشنایی نیست.

۲۸. پل و راه آباد کرده چو دست در و دشت چون جایگاه نشست (۵۶۶۹/۲۳۷)
* قافیه مصراع اول در عکس دستنوشته فلورانس (ص ۵۱۰)، «دشت» - البته بدون دو نقطه (ت) - است و دکتر خالقی مطلق هم نسخه بدلی که «دست» داشته باشد، نداده‌اند (← خالقی ۲۹۱/۴ / زیرنویس ۲۲) و این نشان می‌دهد که غیر از فلورانس در سایر نسخه‌های مبنای کار ایشان نیز «دشت» آمده و همین ضبط درست‌تر است. «دست» برگزیده دو چاپ ژول مول (جنگ بزرگ، بیت ۱۹۱۶) و آقای جیحونی (۱۸۷۲/۹۵۳/۲) است و معلوم نیست که مستند بر کدام نسخه یا نسخه‌هاست.

۱. اعداد از راست، شماره صفحه و بیت در جلد پنجم نامه باستان است.
۲. رک: شاهنامه، دفتر چهارم، تصحیح جلال خالقی مطلق، (کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران، ۱۳۷۳)، ص ۱۵۰، زیرنویس ۴.

۳. رک: شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی فلورانس مورخ ۶۱۴ هجری)، (تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی و دانشگاه تهران ۱۳۶۹)، ص ۴۶۲.

۴. رک: فتح بن علی بنداری، شاهنامه، ج ۱. تصحیح عبدالوهاب عزام، الطبعة الثانية (کویت: دارسعاد الصباح، ۱۴۱۳ هـ.ق)، ص ۲۶۶.

۵. رک: علی بن احمد: اختیارات شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی و محمد فشارکی، (مشهد: مرکز خراسان‌شناسی ۱۳۷۹)، ص ۷۳، بیت ۵۱۳.

۶. برای توضیح بیشتر، رک: محمود امیدسالار، «گش شوراندن و شیخ»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱)، صص ۱۸۵ و ۱۸۶؛ همو: «گش شوراندن در شاهنامه»، همان جا، صص ۱۸۹ - ۱۸۶.

۷. رک: شاهنامه، دفتر سوم، تصحیح جلال خالقی مطلق، (کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران ۱۳۷۱)، ص ۳۱۷، بیت ۱۷۴ و زیرنویسهای ۲۴ و ۲۷.

۸. رک: ظفر نامه حمدالله مستوفی به انضمام شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا ۲۸۲۲۰۲)، (تهران و وین: مرکز نشر دانشگاهی ایران و آکادمی علوم اتریش، ۱۳۷۷)، ص ۵۶۳.

۹. رک: شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره ۱۰۳ و Add ۲۱ مشهور به شاهنامه لندن)، نسخه به گردانان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، (تهران: طابع، ۱۳۸۴)، برگ ۱۰۱۵.

۱۰. رک: داستان بیژن و منیژه از شاهنامه، تصحیح مهدی قریب، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۶)، ص ۱۹ / ۳۰۵.

۱۱. سرسال هشتم مه فوردین / که پیدا کند در جهان هور، دین (خالقی - میدسالار ۳۱/۳۶۳/۶)

۱۲. رک: بهمن سر کاراتی: «دیر، وین یا دین؟ (تصحیح مجددی بی بی شاهنامه)»، سایه‌های شکار شده (تهران: نشر قطره، ۱۳۷۸)، صص ۲۳۳ و ۳۲۴.

۱۳. تهمتن به رخسند بنهاد روی / همی رفت پیش اندرون راهجوی (نامه باستان ۱۰۴/۴۴)

۱۴. در این باره، رک: جویا جهان‌بخش، «گیارنده واژه‌ای در شاهنامه خطی کتابخانه ملی فلورانس»، گلچرخ ش ۱۷، (آذر ۱۳۷۶)، صص ۵۶ - ۶۱ علی‌رواقی، ذیل فرهنگ‌های فارسی، (تهران: هرمس ۱۳۸۱)، صص ۳۱۷ و ۵۳۱.

۱۵. برای نمونه، رک: محمد دبیر سیاقی: «دگر، دیگر، ددگیر، دو دیگر و دیگر»، همایی‌نامه زیر نظر مهدی محقق، (تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۵۵)، صص ۲۱۹ - ۲۰۵؛ علی اشرف صادقی: «ددگیر، دیگر، و دیگر»، راهنمای کتابه س ۱۶، ش ۴ - ۶ (۱۳۵۲)، صص ۲۴۱ - ۲۳۸؛ جلال متینی، «دیگر نه ددیگر یا دو دیگر»، آج ایرج، به کوشش محسن باقرزاده، (تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۷)، ج ۱، صص ۳۲۰ - ۳۱۱.

۱۶. در این باره، رک: علی‌رواقی، واژه‌های ناشناخته در شاهنامه (تهران، ۱۳۵۵)، دفتر ۲، صص ۲۵ و ۲۶.

۱۷. برای توضیح بیشتر و دیدن شواهد، رک: مأخذ شماره ۱۶، صص ۲۰ - ۲۷.

۱۸. درباره عدم کاربرد «درخت» به معنای «درفش» در شاهنامه، رک: جلال خالقی مطلق، «تصحیح درفش به درخت در ترجمه تفسیر طبری»، کلاک ش ۱۱ - ۱۲، (بهمن و اسفند ۱۳۶۹)، ص ۶۹؛ علی امیراشکوری، «توضیح بی بی شاهنامه»، نامه پارسی، ش ۲۰، (بهار ۱۳۸۰)، صص ۴۱ - ۳۹۸.

۱۹. برای توصیف نمونه‌ای از این گونه درختان بزم، رک: نامه باستان، ج ۵ / ۳۳ / ۳۳ / ۷۶۱ - ۷۶۱: توری از دزی، غزان نامه، تصحیح محمود مدبری، (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱)، ص ۳۳۴ / ۷۶۴۲ - ۷۶۴۸

۲۰. برای نمونه: دل شیر نر دارد و زور پیل / دو دستش بگردار «هریای» نیل (خالقی ۳۴۰/۱۸۷/۱)

۲۱. مثلاً: تو گفتی بر آمد یکی تیره ابر / هوا شد بگردار کام هژبر (خالقی ۴۶۱/۴۶۶/۲)